

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقدیم به
خانواده‌های سرزمین پرشکوہم؛
ایران

خودآموز فرآموز حقوق و تکالیف شهروندی

کتاب کار با کودکان ۶ تا ۹ سال

مؤلفان:

دکتر سیامک طهماسبی

سکینه پورطالب

مریم ایوبی‌راد

فاطمه نورشرق

مهدی امیری

فاطمه مرادی

به سفارش اداره کل سلامت شهرداری تهران

با تشکر از مریم کبیری، ایرج عظیمی، اعظم آبنیکی و سمانه طوسی

ویرایش متن: زینت احمدی

صفحه‌آرایی: زانیار بابکری

طراحی جلد: ابوالفضل قهرمانی

انتشار این کتاب در نشست شماره ۳۰ مورخ ۱۴۰۰/۵/۲۶
شورای چاپ و نشر شهرداری تهران به تصویب رسیده است.



فهرست

۶	مقدمه
۱۵	سخنی با والدین
۱۴	بازی‌ها
۱۵	فاشق دراز
۱۷	توپ رو بگیر؛ اما نه با دست
۱۹	به راست، راست
۲۱	آیا حق انتخاب دارم؟
۲۴	داستان‌ها
۲۵	درخت زندگی
۲۸	دزد امانت‌دار
۳۱	شکایت پیرزن
۳۳	انتخابم نکردند
۳۷	کتاب ریاضی
۴۰	حق انتخاب
۴۴	نقاشی‌ها
۴۵	شهر ما، خانه‌ی ما
۴۶	رای من به تو!
۴۷	دفاع مقدس
۴۸	داستان من
۴۹	نقاشی روی سنگ
۵۲	پویانمایی‌ها
۵۳	کلاس اولی‌ها
۵۵	فنیس و فرب: کندیس علیه کهکشان
۵۸	النا از آوالور
۶۰	بری زنبوری
۶۲	بازی‌های رایانه‌ای
۶۳	منج
۶۵	مجموعه بازی‌های سبز
۶۸	دعا و نیایش
۷۰	منابع

مقدمه

امروزه علی‌رغم گسترش روزافزون علم و تکنولوژی، فرضیه‌ی آسانتر شدن تربیت کودک در سایه‌ی این پیشرفت‌ها، رنگ باخته است و در هجوم داده‌های متنی، صوتی و تصویری و همه‌گیری شبکه‌های مجازی، آنچه سهل‌الوصولتر از قبل شد، آسیب‌های اجتماعی و اختلالات روانی متعدد بود و نه تربیت کودک سالم، شاد و بهنجار.

در این دهکده‌ی آنلاین جهانی، والدین در مسیر پروراندن کودک خود، تنها تر از همیشه هستند. دیگر نه آن ارتباطات خویشاوندی و انتقال تجربیات به‌خوبی اتفاق می‌افتد و نه زمین‌های بازی و محله‌ها به‌قدری وجود دارند که فرزندان را برای زندگی آینده یاری دهند. همه‌ی آنچه روزی گمان می‌رفت که برای تسهیل زندگی آمده است، اکنون در مقابل کانون خانواده قرار دارد و عمداً یا سهواً در حال تضعیف این نهاد مهم اجتماعی است؛ از تلویزیون گرفته تا اینستاگرام؛ از اخبار جعلی تا نوشتارهای نامعتبر.

قاعدتاً در این شرایط، کارایی خانواده در تربیت کودکان به‌تدریج کاهش یافته و رسانه این نقش حیاتی را به دست می‌گیرد؛ رسانه‌ای افسارگسیخته، بدون نظارت و از همه مهم‌تر، بدون رقیب. حال ما از سویی درگیر مشغله‌های مجازی خودمان هستیم، از سوی دیگر آسیب‌های اجتماعی فوران کرده‌اند و کودکان بیشتر از هر زمان آماج این تهدیدات هستند.

مبرهن است که هر جامعه‌ای، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد، نمی‌تواند ادعای سلامت کند و بدون شک هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی هم نیست که فارغ از تأثیر خانواده به وجود آمده باشد. پدر و مادر، بهترین‌گوها هستند و کودک آداب‌ورسوم، نحوه‌ی برخورد و ارتباط با محیط و بسیاری از واکنش‌های اجتماعی را از والدین می‌آموزد. خانواده تحت شرایط صحیح، کودکان را آماده می‌سازد تا توانایی‌های بالقوه خود را شناسایی کنند و به‌عنوان افراد بالغ، نقش‌های سودمندی را در جامعه به عهده گیرند؛ اما در خانواده‌های ناسالم، میزان بروز رفتارهای پرخطر بیشتر است. در چنین شرایطی و برای مصون نمودن جامعه از آسیب‌های روزافزون، باید نظام‌های اجتماعی و سیاسی برای آموزش والدین گام‌هایی بردارند. این گام‌ها شامل آموزش‌های فرزندپروری به والدین، تسهیل دسترسی به مراکز ارائه‌ی خدمت و مشاوره، ایجاد زیرساخت‌های محلی، تقویت آموزش رسمی و ... است.

یکی از این نهادهای اجتماعی که می‌تواند در ارتقای سطح سلامت روان شهروندان جامعه و به‌تبع آن خانواده‌ها نقش ایفاء کند، شهرداری‌ها می‌باشند، امروزه شهرداری‌ها در بسیاری از کشورهای دنیا به ویژه کشورهای پیشرفته، یکی از ارکان اساسی تأمین حفظ و ارتقای سلامت شهروندان آن جامعه محسوب می‌شوند. در حال حاضر شهرداری تهران نیز با راه‌اندازی اداره کل سلامت (در سطح ستاد)، ادارات سلامت (در سطح مناطق) و خانه‌های سلامت (در سطح محلات)، قدم‌های اساسی و زیربنایی را به‌منظور ارتقای سطح سلامت شهروندان به ویژه در ابعاد اجتماعی و روانی آن برداشته است. اجرای ویژه‌برنامه‌های مختلف آموزشی سلامت‌محور، ارائه‌ی خدمات مشاوره و روانشناسی، تشکیل کانون‌های اجتماع‌محور و جذب همکاری‌های دولتی و غیردولتی، نمونه‌ای از اقداماتی است که در این راستا در حال اجرا می‌باشد. با توجه به گسترش آسیب‌های اجتماعی و ضرورت آموزش شهروندان به ویژه کودکان و نوجوانان در جهت پیشگیری از رفتارهای پرخطر، اداره کل سلامت شهرداری شهر تهران نسبت به راه‌اندازی مراکز آموزش مهارت‌های رفتاری کودکان و نوجوانان با عنوان فرآموز در سطح مناطق بیست‌ودوگانه اقدام نموده است.

فرآموز، مکانی برای اجرای برنامه‌های آموزشی هدفمند برای کودکان و نوجوانان است تا در آنجا مربیان بتوانند زمینه‌ی رشد مهارت‌ها و توانمندی آنان را فراهم نموده و مهارت‌های اساسی زندگی را در آنان ارتقاء دهند و بر تجارب آنها در تعاملات و ارتباطات اجتماعی خود بیفزایند. هر مرکز فرآموز متناسب با عنوان فعالیت آن بر اساس اصول علمی و روانشناسی طراحی و فضا سازی شده و به کارگاه‌های تخصصی متنوعی برای یادگیری بهتر و سریعتر تقسیم گردیده است. آموزش در این مراکز توسط مربیان مجرب، کارآزموده، آشنا و مرتبط با مباحث روانشناسی و مهارت‌های رفتاری کودکان و نوجوانان انجام می‌گیرد. مربیان در این مراکز در محیطی شاد، خلاق و باشناط با بهره‌گیری از روش‌های مختلف نظیر بازی، نمایش، نقاشی، شعر، قصه‌گویی، بارش افکار، بحث و گفت‌وگوی آزاد و... مهارت‌های رفتاری را به گروه هدف آموزش می‌دهند.

لذا با توجه به اینکه عمدتاً افراد مراجعه‌کننده یک بار از خدمات مراکز فرآموز بهره‌مند می‌گردند، ضرورت تداوم آموزش‌ها به گروه‌های هدف و والدین آنان جهت پایدارسازی و اثربخشی این آموزش‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

از این رو بر آن شدیم تا با تدوین محتوای ساده، کاربردی، علمی و مخاطب‌پسند، بتوانیم فعالیت‌های فرآموزی را برای خانواده و محیط خانواده بازطراحی کنیم؛ به این شکل که والدین بتوانند با کمترین ابزار مورد نیاز و صرف وقت اندکی، فعالیت‌های هدفمندی را با فرزندان خود کار کنند و چه بسا که اثرات مطلوب‌تری نیز کسب نمایند.

بدین منظور برای هر مرکز فرآموز، سه جلد کتاب طراحی و تدوین شد. نخست؛ کتاب ویژه‌ی والدین که دارای دو بخش می‌باشد: بخش ویژه که به تعریف، تبیین، سبب‌شناسی و مؤلفه‌های موضوع مورد نظر می‌پردازد و در آن توصیه‌ها و تکنیک‌های ارتقای مهارت در والدین و فرزندانشان به تفصیل قرار داده شده است و بخش مشترک که حاوی مطالبی در خصوص مهارت‌های عمومی و کاربردی پرورش فرزندان، نحوه‌ی تعامل با رسانه و ارتباط بین مهارت‌های زندگی با کتب درسی می‌باشد. این بخش مشترک به منظور جلوگیری از قطع ارتباط منطقی مباحث، در پایان تمام کتاب‌های والدگری قرار داده شده است.

در کنار کتاب والدین، دو کتاب برای انتقال مهارت‌ها به کودکان (فرزندپروری) در دو گروه ۶ الی ۹ سال و ۱۰ الی ۱۳ سال نیز تدوین شده است که هر کتاب مشتمل بر بازی، داستان، نقاشی، انیمیشن و بازی دیجیتال است. در راهنمای فرزندپروری، هدف از فعالیت‌های گردآوری‌شده، مدت‌زمان لازم برای هر کدام، ابزارهای موردنیاز و گفت‌وگوهایی که قبل و بعد از فعالیت باید با کودک داشت، شرح داده شده است. بدیهی است که به‌کارگیری فعالیت‌های کتاب فرزندپروری مطابق با شیوه‌نامه‌های آن، انتقال مهارت‌ها و مفاهیم تربیتی را به کودک بسیار تسهیل خواهد کرد.

بنا به مراتب، بسته‌ی حاضر با عنوان خودآموز حقوق و تکالیف شهروندی، برای استفاده‌ی خانواده‌های عزیز طراحی شده است. در پایان امیدواریم که آنچه در این مجموعه کتب تدوین گشته، موجبات رضایت شما والدین عزیز را فراهم سازد. آرزوی قلبی ما پرورش فرزندان سالم، بهنجار، شاد و پرتلاش در سراسر ایران است که این مهم قطعاً با همراهی پدران و مادران عزیز دست‌یافتنی است.

سخنی با والدین

والد عزیز؛ بسته‌ی خودآموزی که هم اکنون در حال مطالعه‌ی آن هستید، دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها شامل بازی، داستان، نقاشی، پویانمایی و بازی‌های دیجیتال، برای ارتقای مهارت‌های ضروری به‌منظور پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در فرزندان می‌باشد. تیم تألیف این محتوا در تلاش بوده‌اند با انتخاب فعالیت‌های ساده، آسان، مؤثر و البته کاربردی، راهنمای ارتقای مطلوبی برای والدین آماده نماید. از این رو عمده‌ی فعالیت‌های موجود در این راهنما، توسط نگارندگان، مشاهده یا اجرا و با حصول اطمینان از کارایی آنان به کتاب اضافه شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مباحثی که از ابتدا مورد توجه تیم تألیف بود، مخاطب‌پسند بودن فعالیت‌هاست؛ به‌گونه‌ای که همه‌ی والدین گران‌قدر، فارغ از میزان سواد بتوانند آنها را در محیط خانه عملیاتی نمایند. همچنین از آنجایی که فعالیت‌ها انتخابی بوده و هر کدام به‌واسطه‌ی اثربخشی خود در این کتاب قرارگرفته‌اند، لازم است متذکر شویم که اجرای مطابق شیوه‌نامه آن‌ها بسیار مهم است. برای هر فعالیت، حسب مورد،

شیوه‌نامه اجرایی نوشته شده که بهتر است والدین در هنگام تعامل با فرزندان از آن پیروی کنند. یکی از قسمت‌های موجود در شیوه‌نامه، بخش «گفت‌وگوهای قبل و بعد از فعالیت» هست که مستقیماً بینش و نگرش کودک شما را هدف می‌گیرد و ذهن کودک را برای دریافت محتوای مدنظر، قبل از مشاهده یا اجرای فعالیت؛ و تثبیت آموخته‌های پس از آن آماده می‌سازد. لذا لازم است نکاتی که به کودک می‌گویید، در گستره‌ی مواردی باشد که در این قسمت به آن اشاره شده است. برخی از والدین ممکن است در هنگام مطالعه‌ی فعالیت‌ها با خود بیندیشند که چه هدفی در آموزش این موارد وجود دارد؟ پاسخ این ابهام والدین نیز در بخش «اهداف» آمده است. به این صورت که برای عمده‌ی فعالیت‌ها، اهداف مورد انتظار از اجرای آن نوشته شده و والدین حتی با توجه به اهداف، می‌توانند برخی از فعالیت‌ها را جدی‌تر دنبال بکنند.

یکی از دغدغه‌های والدین برای انجام فعالیت‌های آموزشی متنوع و اثربخش در منزل، عدم وجود لوازم موردنیاز است. بدین‌منظور تیم تألیف محتوا، با توجه به این دغدغه‌ی بجا، فعالیت‌هایی را انتخاب نموده است که با استفاده از لوازم موجود در منزل، بتوان آن را اجرا نمود.

ممکن است در نگاه اول برخی از فعالیت‌ها برای والدین، فاقد اثربخشی و جذابیت باشند! در اینجا لازم است بگوییم که فرزندان حتماً دیدگاه متفاوتی با شما خواهند داشت. شاید برخی برای شما جذاب نباشد، ولی یقیناً اگر مطابق شیوه‌نامه اجرا شوند، مشاهده خواهید کرد که فرزندان با جدیت آن را انجام داده و از انجام آن نیز لذت می‌برند؛ لذتی توأم با آموختن. اما نکته‌ی مهم در اینجا این است که همه‌ی اهداف آموزشی، چه در این راهنما و چه در سایر کتب، زمانی به نتیجه خواهند رسید که با معجون‌ی سحرآمیز ترکیب شوند؛ و آن معجون چیزی نیست جز ارتباط مثبت والد - فرزند. با اطمینان می‌گوییم که این مورد، تسهیل‌کننده‌ی هر آن چیزی است که برای آینده‌ی زیبای فرزندان ترسیم کرده‌اید. در کتاب ویژه والدین، مطالب زیادی برای نیل به این ارتباط موثر و مثبت آورده شده است. همچنین فعالیت‌های این کتاب نیز به‌گونه‌ای انتخاب شده‌اند که به‌صورت ناخودآگاه ارتباط والد-فرزندی را

مثبت و مؤثرتر سازد. با این حال اگر کوشش مجدّانه‌ی شما برای ساخت این ارتباط نیز بدان اضافه شود، بی‌شک رضایت دوطرفه‌ی شما چندین برابر خواهد شد. پس لطفاً برای اجرای این فعالیت‌ها، زمان ویژه‌ای را در نظر بگیرید و در این مدّت، فارغ از دنیای مجازی و متعلقات آن، صرفاً به کودک دل‌بند خود توجه کنید و تمام متغیرهای مزاحم و مختل‌کننده‌ی این توجه را به‌صورت موقت نادیده بگیرید.

برخی از فعالیت‌ها به‌صورت مستقیم و برخی به‌صورت غیرمستقیم به آموزش مهارت مدنظر ما می‌پردازند. در صورتیکه نسبت به اثربخشی یک فعالیت شک کردید، لطفاً یک بار آن را انجام دهید (در کتاب والدین به اثربخشی و اهمیت هر کدام اشاره شده است). پس از انجام می‌بینید که اثرات اجرای آن، بسیار بیشتر از عدم انجام است. شما صرفاً با اجرای این فعالیت، کودک را در معرض آموختن توأم با لذت قرار می‌دهید؛ امر مهمی که عمدتاً محقق نمی‌شود. پس یادمان باشد که کمترین اثر این راهنما، غنی‌سازی محیطی است؛ یعنی مهیا کردن محیطی روانی و فیزیکی برای فرزندان تا کمی بیشتر با شما باشد و از اینکه کنار شماست، لذت ببرد. از سوی دیگر، انجام این فعالیت‌ها، یعنی توجه مؤثر و مطلوب به فرزندان. فرزند شما این «توجه» را درک می‌کند و مطمئن باشید که به آن پاسخ دلگرم‌کننده‌ای خواهد داد.

نکته‌ی بعدی اینکه، ترتیب قرارگیری فعالیت‌های آموزشی، براساس میزان اهمیت آن‌ها بوده است؛ یعنی برای ما بازی، داستان و نقاشی در اولویت هستند و شما نیز بهتر است بیشتر تمرکزتان را روی این سه بگذارید. تمام این فعالیت‌ها خاصیت تکرارپذیری دارند و شما هر کدام را می‌توانید چندین بار با فرزندان انجام دهید.

با توجه به اینکه در دنیای دیجیتال کنونی، نادیده گرفتن رسانه و فضای مجازی، سر زیر برف کردن است و این واقعیت زندگی امروز می‌باشد؛ سعی کردیم انیمیشن و بازی‌های دیجیتال مرتبط و مناسبی برای کودکان معرفی کنیم. منتهی لازم است والدین حتماً میزان و نحوه‌ی استفاده‌ی فرزندان از ابزارهای دیجیتال را کنترل کنند که یقیناً مضرت آن، بسیار بیشتر از مزایای آن است. پویانمایی (انیمیشن) و بازی‌های

دیجیتال معرفی شده در این راهنما، فیلترهای معمول برای اینکه مناسب خانواده باشند را گذرانده‌اند و شما می‌توانید با اطمینان آن‌ها را با کودکان خود مشاهده و اجرا کنید. البته فضای مجازی مملو از نسخه‌های متفاوت از یک انیمیشن یا بازی است و یا ممکن است پیدا کردن آن برای شما دشوار باشد. از این رو برای آنکه مسیر کوتاه‌تری را برای دانلود بازی دیجیتال یا انیمیشن طی کنید و همچنین از دانلود نسخه‌های نامناسب جلوگیری شود، برای هر کدام از این موارد یک رمزینهی پاسخ سریع (QR Code) طراحی شده است. شما می‌توانید با دانلود اپلیکیشن رمزینہ‌خوان در سایت‌ها و برنامه‌های موجود و اسکن رمزینہ به‌وسیله‌ی دوربین گوشی‌تان مستقیماً وارد صفحه‌ی دانلود امن شوید و محتوای موردنظر را بر روی گوشی خود داشته باشید. برای دانلود اپلیکیشن رمزینہ‌خوان می‌تواند عبارت «QR» را در کافه‌بازار جستجو کنید و اولین برنامه‌ی پیشنهادی را نصب نمایید.

مجدداً با قدردانی از تمامی والدین، صبوری و همت مضاعف در کار با فرزندان را، از مهم‌ترین ویژگی‌های پدر و مادر ایرانی می‌دانیم و امید آن داریم که در هنگامه‌ی شکوه و سعادت، جدیت توأمان خود را در کاربست این راهنما به میدان آورید.



بازی‌ها

قاشقِ دراز

اهداف

- ارتقای روابط بین فردی؛
- افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی؛
- بالا بردن سطح همدلی؛
- ارتقای مهارت حل مسئله؛

زمان مورد نیاز



۱۵

کتاب کار با کودکان ۶ تا ۹ سال



غذای مورد علاقه‌ی فرزندتان



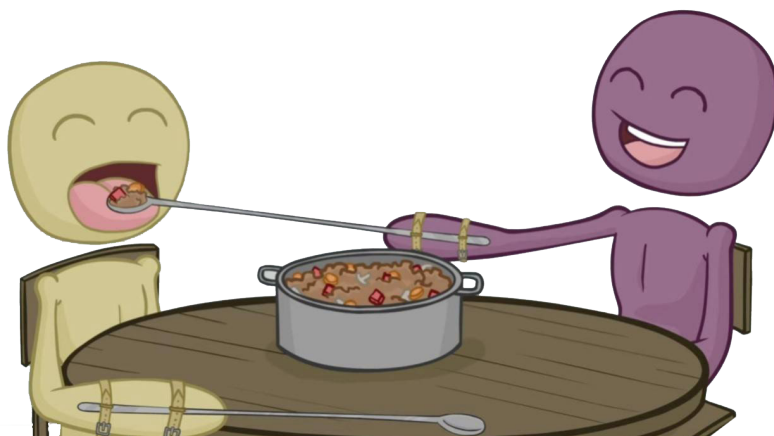
سه عدد قاشق دسته بلند

وسایل مورد نیاز

اجرا

کودک و پدر و مادر یا خواهر و برادر باید در این بازی همکاری کنند. حداقل سه نفر باید برای این بازی حاضر باشند. قاشق‌های با دسته‌های بلند را آماده کنید (می‌توانید یک چوب به دسته‌ی قاشق‌های معمولی ببندید تا بلندتر شوند) و اگر میز گردی دارید غذا را در مرکز قرار دهید و دور میز با فاصله بنشینید. در صورتی که میز گرد ندارید می‌توانید غذا را روی زمین در مرکز قرار دهید و خودتان به صورت دایره‌وار دور غذا بنشینید. قانون بازی این است که کسی اجازه ندارد با دست خوراکی را بخورد، اجازه ندارید ظرف خوراکی را جابجا کنید و در صورتی که با دست بردارید یا ظرف را جابجا

کنید از بازی خارج می‌شوید. به هر بازیکن یک قاشق بلند بدهید و بگویید شما فقط می‌توانید با این قاشق‌ها این خوراکی خوشمزه را بخورید، می‌توانید خوردن را شروع کنید. با توجه به دسته‌ی بلند قاشق کودک در صورتی که بتواند خوراکی را با قاشق بردارد، نمی‌تواند آن را به دهان برساند. پس از کمی تلاش بگویید: روشی برای اینکه آن‌ها بتوانند با قاشق این خوراکی را بخورند وجود دارد. اگر کودک به راه حل دست پیدا نکرد، بگویید بهتر است هر یک از ما وقتی خوراکی را درون قاشق گذاشتیم آن را در دهان بازیکن مقابل بگذاریم. این‌گونه هم خوراکی می‌خوریم و هم اینکه کسی بازنده نمی‌شود. این کار را می‌توانید در مورد افراد دارای معلولیت نیز انجام دهید و کودک را به این کار تشویق کنید.



- اگر فقط به این فکر بودیم که خودمان خوراکی بخوریم چه اتفاقی می‌افتاد؟
- کمک کردن به دیگران چه حسی دارد؟
- در کلاس و یا در خانه چه کمک‌هایی به دیگران می‌کنی؟
- وقتی همه‌ی ما در یک شهر زندگی می‌کنیم چه کمک‌هایی می‌توانیم به هم کنیم؟
- افراد دارای معلولیت به چه کمک‌هایی ممکن است نیاز داشته باشند؟

بازخورد
از کودک

توپ رو بگیر؛ اما نه با دست

اهداف

- ارتقای همدلی و روابط بین فردی؛
- بالا بردن مسئولیت‌پذیری اجتماعی؛
- افزایش شادمانی؛
- افزایش خوش‌بینی؛
- تقویت کنترل تکانه‌های رفتاری؛

۱۷

کتاب کار با کودکان ۶ تا ۹ سال



زمان مورد نیاز



یک توپ یا بادکنک

وسایل مورد نیاز

اجرا

کودک توپ یا بادکنک را به طرف بالا پرتاب کند، وقتی زمین افتاد، در دو طرف آن بایستید. سپس با کمک هم و با استفاده از مثلا: آرنج و آرنج، پا و پا، بازو آرنج، شست پا و انگشت‌های پا و ... توپ را بردارید و آن را به مکانی که از قبل مشخص کرده‌اید حمل کنید و در آنجا قرار دهید. اگر بین راه توپ را انداختید باید دوباره از

نقطه‌ی شروع بازی را انجام دهید. برای مفرح شدن بازی می‌توانید از یک موسیقی شاد استفاده کنید و یا فردی را به عنوان داور بگذارید که هم تشویق کند و با گفتن «بدو بدو یاالو بدو؛ بردار، بردار، زود توپ رو بردار» کودک را تشویق کند.



- از کودک به خاطر وقت‌هایی که شما توپ را انداختید و با شما همکاری و همدلی کرد، تشکر کنید.

- همکاری در این بازی را برای او پیرنگ کنید و از او بپرسید اگر نمی‌توانستیم خوب همکاری کنیم چه می‌شد؟

- در کارخانه و مدرسه با هم چه همکاری‌هایی داریم که باعث می‌شود خوشحال‌تر باشیم؟

- با هم کلاسی‌هايت همکاری می‌کنی؟ مثلا در چه کارهایی نیاز به همکاری است؟

- اگر ما انسان‌ها بتوانیم بهتر همدیگر را درک کنیم، به هم کمک کنیم و همکاری کنیم چه اتفاق‌های بدی وجود دارد که ممکن است دیگر نیفتند؟

- کودک را در جواب دادن به سؤالات راهنمایی کنید و در پایان به این همکاری

نیز اشاره کنید که باعث شد جواب سؤالات را راحت‌تر پیدا کنید.

بازخورد
از کودک

اهداف

- ارتقای مسئولیت‌پذیری اجتماعی؛
- آشنایی کودک با وظایف خود؛
- آشنایی کودک با حقوق خود؛
- ارتقای مهارت کنترل تکانه؛



زمان مورد نیاز



کاغذ



خودکار

وسایل مورد نیاز

اجرا

به کودک بگویید قرار است چند تا از موقعیت‌های زندگی واقعی را با هم تمرین کنیم. مثل بازی کردن یک نقش توسط یک بازیگر. سپس چند مورد از موقعیت‌ها را بگویید تا کودک روی برگه بنویسد. کودک را تشویق کنید تا او نیز موقعیت‌هایی را مثال بزند.

موقعیت‌ها:

- می‌خواهید وارد مغازه‌ای شوید و نفر دیگر قصد خروج دارد؛ حق تقدم با چه کسی است؟

- می‌خواهید وارد اتوبوس یا مترو شوید و فردی می‌خواهد خارج شود؛ حق تقدم با چه کسی است؟

شما نقش فردی که می‌خواهد وارد شود را بازی کنید و کودک فردی باشد که می‌خواهد خارج شود. توضیح دهید که همیشه حق تقدم با کسی است که می‌خواهد خارج شود و بعد ما می‌توانیم وارد شویم. ابتدا رفتار اشتباه و سپس رفتار درست را بازی کنید و کودک را تشویق کنید.

- در خیابان و کوچه در حال حرکت هستید؛ از کدام سمت باید راه بروید؟ راست یا چپ؟

شما فردی باشید که از روبرو می‌آید و کودک در حال راه رفتن است. به کودک برخورد کنید و بگویید ما همیشه به هنگام رانندگی و با پیاده رفتن باید از سمت راست خود حرکت کنیم. سپس حالت درست را بازی کنید و کودک را تشویق کنید.

بعد از اجرای موقعیت‌هایی که مثال زده شد به صورت اشتباه و صحیح نقش‌ها را بازی کنید و در پایان به کودک بگویید این بار که بیرون از خانه بودیم سعی می‌کنیم صحیح‌تر رفتار کنیم.

۲۰

خودآموز فرآیند - حقوق و تکالیف شهروندی

- چه موضوع‌های دیگری وجود دارد که به نظرت شهروندان آن را

درست انجام نمی‌دهند؟

- آیا مهم است که در کدام سمت حرکت کنیم؟ چرا؟

- آشغال ریختن در کوچه و خیابان چه حقوقی را از دیگر همشهریان

ضایع می‌کند؟ از پاکبانان چطور؟

- در پله‌های هوایی و پله‌برقی‌ها چطور باید حرکت کنیم؟

بازخورد
از کودک

آیا حق انتخاب داریم؟

اهداف

- آگاهی از اینکه هر کسی برای انتخاب‌های خود دلایلی دارد؛
- فرق گذاشتن بین خوب و بد؛
- انتخاب ضرورت‌ها؛
- عدم مصرف‌گرایی؛

زمان مورد نیاز



۲۱

کتاب کار با کودکان ۶ تا ۹ سال



چمدان خالی



کاغذ



مداد



کاموا

وسایل مورد نیاز

وسایل مختلف موجود در منزل (یک چتر، لامپ، کبریت، چراغ‌قوه، کتاب، حیوان پشمنی عروسکی، چند عدد بیسکویت، پیزامه، ماشین اسباب‌بازی و ...) در این بازی به درد شما خواهند خورد.

چمدان را به کودک نشان دهید و از او بخواهید فرض کند می‌خواهید به مسافرت بروید. وسایلی که از منزل جمع کرده‌اید را نیز به کودک نشان دهید. به کودک بگویید برای یک سفر کوتاه باید پنج وسیله انتخاب کند. کودک وسایلی را که انتخاب می‌کند روی کاغذ بنویسد و جلوی هر کدام دلیل انتخاب آن را نیز بنویسد. به کودک کمک کنید دلیل انتخاب‌هایش را پیدا کند. ممکن است بر اساس نیازها انتخاب کرده باشد (مثلا تشخیص دادم که ممکن است لامپ را نیاز داشته باشیم تا در تاریکی نمایم) یا ممکن است بر اساس علاقه انتخاب کرده باشد (مثلا اسباب‌بازی انتخاب کردم چون علاقه دارم در سفر بازی کنم) یا کتاب را انتخاب کند، چون به مطالعه علاقه دارد. هدف اصلی در این بازی این است که کودک به دلایل انتخاب وسایل سفر فکر کند و از زیاده‌خواهی و اسراف جلوگیری نماید.

همچنین برای تفکیک شرایط خوب از بد، این بازی را نیز انجام دهید. کاموایی که آماده کرده‌اید، روی زمین سه حلقه بسازید و نام هر حلقه را روی آن بنویسید. حلقه‌ی خوب، حلقه‌ی بد، حلقه‌ی نه خوب و نه بد. انتخاب‌هایی را نوشته و بخوانید و بگویید که کودک باید هرکدام را که می‌خوانید برود و درون حلقه‌ی کاموایی که برای آن ساخته شده است، بایستد. انتخاب‌های زیر را به ترتیب برای کودک بخوانید تا به درون حلقه‌ی انتخابی آن بروند. به کودک فرصت فکر کردن بدهید. وقتی درون حلقه رفت، دلیل حرکتش را بپرسید.

- مسواک زدن بعد از هر وعده‌ی غذایی؛
- تمرین دیکته برای آمادگی برای امتحان؛
- شکلات خوردن قبل از شام؛
- فحش دادن به دیگران؛
- ژاکت پوشیدن در هوای سرد؛
- دست انداختن برادر یا خواهر کوچک‌تر خود؛
- دادن اسباب‌بازی خود به یک دوست؛

- سر وقت نخوابیدن؛

- زنگ زدن به پدربزرگ مریض خود؛

- هل دادن دیگران؛

- دویدن در سالن مدرسه؛

- تشکر کردن از مادر وقتی از شما تعریف می‌کند؛

- شانه کردن موی سر قبل از رفتن به مدرسه؛

- نوشابه خوردن به جای شیر خوردن؛

در مورد هر انتخاب کودک دلیل را
بپرسید تا بیشتر در مورد آن بحث کند
در پایان از انتخاب‌های نه خوب نه
بد او بپرسید و بگویید می‌تواند یک
تصمیم دیگر بگیرد و بگوید که خوب
است یا بد.



- آیا آدم‌ها درباره‌ی خیلی چیزها حق انتخاب دارند؟

- چطور تصمیم گرفتید که فلان چیز را در سفر لازم دارید و دیگری را لازم ندارید؟

- چیزهای خوب را چطور انتخاب کردید؟ دلیل آن‌ها چه بود؟

- آیا ممکن است دوست تو انتخاب‌های دیگری داشته باشد؟

- در طول روز چه انتخاب‌هایی می‌کنیم؟

- از این بازی چه چیزی در مورد انتخاب‌ها یاد گرفتی؟

بازخورد
از کودک



داستان حما



داستان شماره ۱

درخت زندگی

یکی بود یکی نبود. مرد دانایی در شهری زندگی می‌کرد. این مرد همیشه داستانی تعریف می‌کرد که خیلی عجیب بود. او در داستانش از درختی حرف می‌زد که در هندوستان روئیده است و هر کس از میوه‌ی آن بخورد، هیچ‌وقت نه پیر می‌شود و نه می‌میرد.

اتفاقاً یک روز این داستان به گوش پادشاه رسید. پادشاه با شنیدن این داستان خیلی خوشحال شد و با خودش گفت: وای! خدای من! یعنی میشه من برای همیشه جوان باشم و هیچ‌وقت و هیچ‌وقت نمیرم؟ این‌طوری که خیلی خوبه! باید هر طور شده اون درخت رو پیدا کنم و از میوه‌ی اون بخورم.

پادشاه یکی از درباریان را که مرد دنیا دیده و باتجربه‌ای بود به هندوستان فرستاد تا درخت زندگی را پیدا کند و میوه‌اش را برای او بیاورد. مرد به هندوستان رفت و سال‌ها به شهرهای مختلف آن سفر کرد. دیگر هیچ شهر و جزیره و دشت و کوهی نمانده بود که او به آن سر نزده باشد و دنبال درخت زندگی نگشته باشد. هر جا که می‌رفت و هرکسی را که می‌دید می‌پرسید: شما نمی‌دونید من کجا می‌تونم درخت زندگی رو پیدا کنم؟

اما همه او را مسخره می‌کردند: برو بابا! آدم سالم که دنبال این چیزا نمی‌گرده و الکی وقتش رو تلف نمی‌کنه، تو هم دیوونه‌ای! دیگری طعنه می‌زد که: آدم دانا و زیرکی مثل تو، الکی دنبال چیزی نمی‌گرده! لابد یه چیزی هست که تو دنبالش راه افتادی! بعضی‌ها هم در حالی که مسخره‌اش می‌کردند الکی نشانی جایی را به او می‌دادند: تو شهر بعدی که میری یه جنگل هست. تو اون جنگل یه درخت بزرگ با شاخه‌های پهن و بلنده؛ شاید همون درخت زندگی باشه.

آن‌ها این حرف را می‌گفتند و می‌زدند زیر خنده؛ اما مرد دست از تلاش برنمی‌داشت.

هر کس نشانی‌ای به او می‌داد راه می‌افتاد و می‌رفت تا آن را پیدا کند. او سال‌ها در هندوستان ماند و گشت و گشت و گشت؛ پادشاه هم مرتب برایش پول می‌فرستاد تا مشکلی پیدا نکند. کم‌کم مرد از گشتن خسته و نا امید شد و دیگر مطمئن شده بود که نمی‌تواند درخت زندگی را پیدا کند، به همین دلیل تصمیم گرفت به شهر و کشور خودش برگردد. او خیلی ناراحت بود که نتوانسته است دستور پادشاه را اجرا کند و چیزی را که می‌خواهد برایش بیاورد.

مرد داشت با نا امیدی و تأسف اسباب و اثاثیه‌اش را جمع می‌کرد که شنید پیرمرد بسیار دانا و بخشنده‌ای در هندوستان زندگی می‌کند. مرد با شنیدن این حرف، تصمیم گرفت به دیدن پیرمرد برود و از او کمک بخواهد، پس به سراغ پیرمرد رفت و به او گفت: ای شیخ! من الان خیلی ناامیدم و به کمک شما احتیاج دارم. شیخ نگاهی به مرد کرد و گفت: چرا؟ چی شده که تو نا امید شدی؟

مرد همه‌چیز را برای شیخ تعریف کرد. شیخ با شنیدن حرف‌های مرد خندید و گفت: می‌دونم این درخت، چه درختیه.

مرد با شنیدن این حرف از جا پرید و با تعجب و خوشحالی پرسید: جدی می‌گید؟ شما واقعا این درخت رو می‌شناسید؟

شیخ گفت: معلومه که می‌شناسم. این درخت، درخت علم و دانشه. هر کس علم و دانش داشته باشه، مثل اینه که همیشه زنده می‌مونه.



مرد با شنیدن این حرف خیلی خوشحال شد و به طرف کشورش به راه افتاد تا به پادشاه بگوید بالاخره درخت زندگی را پیدا کرده است. پادشاه وقتی این حرف را شنید تصمیم گرفت هر روز بیشتر از دیروز مطالعه کند و دستور داد تا همه جا مکتب و مدرسه بنا کنند و به همه حق تحصیل کردن بدهند تا همه حق زندگی همیشگی را داشته باشند.

- به نظر شما کدامیک از مواردی که می‌گویم باعث می‌شود انسان زندگی همیشگی داشته باشد؟ چطور؟

علم و دانش

پول داشتن

آرامش داشتن

مهربانی کردن

ساختن یک مسجد

آموزش علم به دیگران

استفاده از غذاهای سالم و طبیعی

فداکاری کردن

ورزش کردن

چند مورد دیگر را نیز شما و کودک به لیست اضافه کنید و بررسی کنید.

- حق تحصیل کردن برای هر فردی وجود دارد. در مورد کودکانی که نمی‌توانند به مدرسه بروند چه فکری می‌کنی؟

- چه پیشنهادهایی برای آموزش افراد بی‌سواد داری؟

- اگر فرد بی‌سوادی در نزدیکی خود دارید کودک را تشویق کنید با ایشان در مورد حق تحصیل کردن صحبت کند و به ایشان الفبا را آموزش دهد.

بازخورد
از کودک



داستان شماره ۲

دزد امانت‌دار

در زمان‌های قدیم در گوشه‌ای از این زمین پهناور، روستایی بود. مردم این روستا، مثل بقیه‌ی روستاهای آن زمان، در خانه‌هایشان حمام نداشتند. آن‌ها مجبور بودند از حمام‌های عمومی استفاده کنند. این کار سختی‌های زیادی داشت، اما مردم چاره‌ای نداشتند.

روزی یکی از اهالی روستا که اسمش قباد بود، می‌خواست به حمام برود. او تصمیم گرفت قبل از طلوع خورشید از خانه بیرون برود، این‌طوری می‌توانست زودتر حمام کند و به محض طلوع خورشید سر مزرعه‌اش برسد. این بود که در تاریکی هوا، به سمت حمام راه افتاد. در راه دوستش حسن را دید و با هم سلام و احوال‌پرسی کردند. قباد به حسن گفت: من دارم می‌رم حمام. تو صبح به این زودی کجا میری؟

حسن گفت: منم برای آبیاری مزرعه‌ام می‌روم. آخه الان نوبت آبیاری منه، اما تا دم در حمام باهات میام. راهمون تا اون جا یکیه. بعد هر دو راه افتادند و رفتند. نزدیک حمام، دو راهی بود. از این به بعد راهشان جدا می‌شد، اما قباد آن‌قدر عجله داشت که فراموش کرد با حسن خداحافظی کند!

حسن هم بدون اینکه چیزی بگوید، به دنبال کار خودش رفت. اتفاقاً آن روز دزدی دنبال قباد افتاده بود. او می‌خواست وقتی قباد داخل حمام رفت، لباس‌هایش را بدزدد! به خاطر همین قدم‌به‌قدم پشت سر او راه می‌رفت؛ اما قباد فکر می‌کرد حسن هنوز دارد پشت سرش می‌آید. هوا تاریک بود و او نمی‌توانست متوجه اشتباهش شود. به خاطر همین وقتی به در حمام رسید، همه‌ی پول‌هایش را از جیبش درآورد و به دزد داد و به او گفت: دوست من، این امانت پیش شما باشه. برام نگهش دار تا برم و برگردم.

دزد چیزی نگفت و پول‌ها را از قباد گرفت. وقتی قباد از حمام بیرون آمد، هوا کاملا روشن شده بود. او دور و برش را نگاه کرد؛ اما هیچ خبری از حسن نبود. با خودش فکر کرد: یعنی کجا رفته؟ در همین موقع، دزد که هنوز همان‌جا ایستاده بود به طرف قباد رفت و پول‌ها را به او داد و گفت: بیا، اینم امانتی شما! من امروز به خاطر این امانتی از کار و زندگی افتادم و نتونستم هیچ پولی در بیارم.

قباد که اصلا دزد را نمی‌شناخت تعجب کرد و پرسید: تو دیگه کی هستی؟ این امانت چیه؟

دزد جواب داد: من دزدم، وقتی داشتی وارد حمام می‌شدی این پول رو به من دادی.

حالا تعجب قباد بیشتر شده بود. دوباره پرسید: دزد؟ خب تو اگه دزدی، چرا این پول رو به من بر می‌گردونی؟ چرا برنداشتی و فرار کنی؟



دزد گفت: آگه این پول رو ازت دزدیده بودم، اصلا بهت رحم نمی‌کردم! مطمئن باش دار و نداشت رو برمی‌داشتم و می‌رفتم. دیگه هم بهت پس نمی‌دادم؛ اما تو این پول رو به من امانت دادی و من نمی‌تونم در امانت خیانت کنم. به خاطر همین منتظر موندم تا برگردی و پولت رو بهت بدم.

دزد این را گفت و راه افتاد و رفت. قباد هنوز سر جایش ایستاده بود و با تعجب به دزد که از او دورتر و دورتر می‌شد نگاه می‌کرد.

- آیا می‌دانی امانت‌داری یعنی چه؟

- ما در مورد چه چیزهایی باید امانت‌دار باشیم؟

- آیا لازم است در مورد عمر خود، بدن خود، زمین، درختان، مدرسه،

کلاس، پدر یا مادر امانت‌دار باشیم؟ چرا و چطور؟

- آیا می‌شود به دزد یا افراد ناشناس اعتماد کرد؟

- حق امنیت برای اموال یعنی چه؟

- آیا واقعا دزدها ممکن است امانت‌داری کنند؟

- برای آنکه اموال خود را حفظ کنیم چه کارهایی می‌توان کرد؟

بازخورد
از کودک



داستان شماره ۳

شکایت پیرزن

روزی روزگاری، پیرزنی در شهر مرو زندگی می‌کرد. این پیرزن عمر درازی داشت و چند سال دیگر، تولد صدسالگی‌اش بود. با این حال، هنوز به‌سختی کار می‌کرد و زحمت می‌کشید، چون در خانه‌اش از چند کودک یتیم نگهداری می‌کرد و مجبور بود خرجشان را در بیاورد. ولی پولی که در مقابل کارش دریافت می‌کرد خیلی کم بود؛ آن‌قدر کم که غیر از نان جو غذای دیگری نمی‌توانست بخرد.

بچه‌های بیچاره بیشتر وقت‌ها با هم درباره‌ی میوه‌ها و خوراکی‌های خوشمزه حرف می‌زدند و دهانشان آب می‌افتاد. یک روز، بچه‌ها به‌شدت هوس انگور کردند. آن‌ها پیش پیرزن رفتند و گفتند: تو رو خدا، میشه برای ما یکم انگور بخری؟ خیلی وقته اصلا میوه نخوردیم، خیلی دلمون انگور می‌خواد. دل پیرزن برای بچه‌ها سوخت. گفت: باشه، براتون می‌خرم.

بعد سبدی برداشت و از خانه بیرون رفت. او به ده رفت، آنجا مدتی برای این و آن کار کرد. خیلی خسته شده بود، اما در عوض، می‌توانست با دست‌مزدش یک سبد انگور بخرد. پیرزن آن‌قدر خوشحال بود که خستگی کار را فراموش کرد. او به‌طرف بازار رفت و با تمام پولش انگور خرید. بعد با شادی به‌طرف خانه‌اش به راه افتاد؛ اما در بین راه دو نفر از مأموران پادشاه را دید. آن‌ها که حسابی تشنه بودند، به طرف پیرزن رفتند و آن‌ها سبد انگور را به‌زور از پیرزن گرفتند. هر چه پیرزن گریه و زاری کرد بی‌فایده بود. مأموران نشستند و تمام انگورها را خوردند. پیرزن خیلی ناراحت شد. تصمیم گرفت هر طور شده پیش پادشاه برود و از مأمورانش شکایت کرد. به خاطر همین رفت به‌طرف جایی که پادشاه همیشه از آنجا رد می‌شد. پیرزن مدتی منتظر ماند تا بالاخره پادشاه با کلی سرباز و خدمتکار از راه رسید. همین‌که چشم پیرزن به پادشاه افتاد، صدای گریه و زاری‌اش بلند شد.

او در میان گریه گفت: ای پادشاه، به درد دل آدمای درد کشیده گوش کن.

پادشاه با شنیدن این حرف ایستاد. نگاهی به پیرزن کرد. بعد از او پرسید: بگو ببینم چی شده پیرزن؟ چه اتفاقی افتاده که آن قدر شیون می‌کنی؟

پیرزن همه چیز را برای پادشاه تعریف کرد. بعد هم گفت: این دیگه چه جور کشور داریه؟ تو فقط داری مردم رو اذیت می‌کنی، عدالت رو فراموش کردی! یه مشت آدم ظالم و بدجنس رو فرستادی بین مردم، اونا هم هی ما رو اذیت می‌کنند. درسته امروز کسی نیست که جلوی تو رو بگیره، ولی روز قیامت چه جوابی می‌خواهی به خدا بدهی؟ تو داری واسه خودت خوش می‌گذرانی و هر میوه‌ای می‌خواهی می‌خوری، اون وقت من پیرزن دارم گریه و زاری می‌کنم؛ چون مامورهای تو میوه‌هام رو دزدیدن! چشمتو باز کن و حال ما فقیرها و بیچاره‌ها رو هم ببین.

پادشاه از حرف‌های پیرزن خیلی ناراحت شد و خجالت کشید! آن قدر که نتوانست تحمل کند، دستش را جلوی صورتش گرفت و گریه کرد. با خودش گفت: این چطور پادشاهی کرده؟ من از خودم خجالت می‌کشم! چطور می‌تونم شاد و خوشحال باشم در حالی که مردمم غمگین و ناراحتن؟ بعد رو کرد به پیرزن و گفت: نگران نباش! مطمئن باش من اتفاقی که برای تو افتاده را جبران می‌کنم. پادشاه این را گفت و به سمت قصر حرکت کرد.

- چه چیزهایی در شهر می‌بینی که نشان‌دهنده فقر و انسان‌های فقیر است؟

- پیرزن حق داشت به پادشاه اعتراض کند؟

- الان برای حمایت از انسان‌های فقیر چه سازمان‌هایی وجود دارد؟

- چند مورد برای تو مثال می‌زنم به من بگو که این‌ها نشانه‌ی فقر

است یا نه؟ گل فروختن در خیابان / دست‌فروشی کردن / پاک کردن

شیشه‌های ماشین در خیابان / لباس کتیف و کهنه به تن کردن / کفش

پاره پوشیدن

- برای کمک به افراد فقیر چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم؟

بازخورد
از کودک



داستان شماره ۴

انتخابم نکردند

الناز دوست داشت زود از مدرسه خارج شود و به خانواده‌اش خبر خوبی بدهد! معلم الناز، خانم نصرتی به بچه‌های کلاس گفته بود قرار است پول جمع کنند تا به باغ‌وحش و موزه‌ی تاریخ طبیعی بروند. الناز هیجان‌زده بود چون فقط یک‌بار به باغ‌وحش رفته بود و آن یک‌دفعه را هم زیاد به یاد نمی‌آورد؛ اما هیچ‌وقت به موزه نرفته بود. معلم الناز گفته بود موزه‌ای که می‌خواهند بروند یکی از مرتب‌ترین موزه‌ها است، چون دایناسورهای عظیم‌الجثه و چیزهای جالبی را در آن به نمایش گذاشته‌اند.

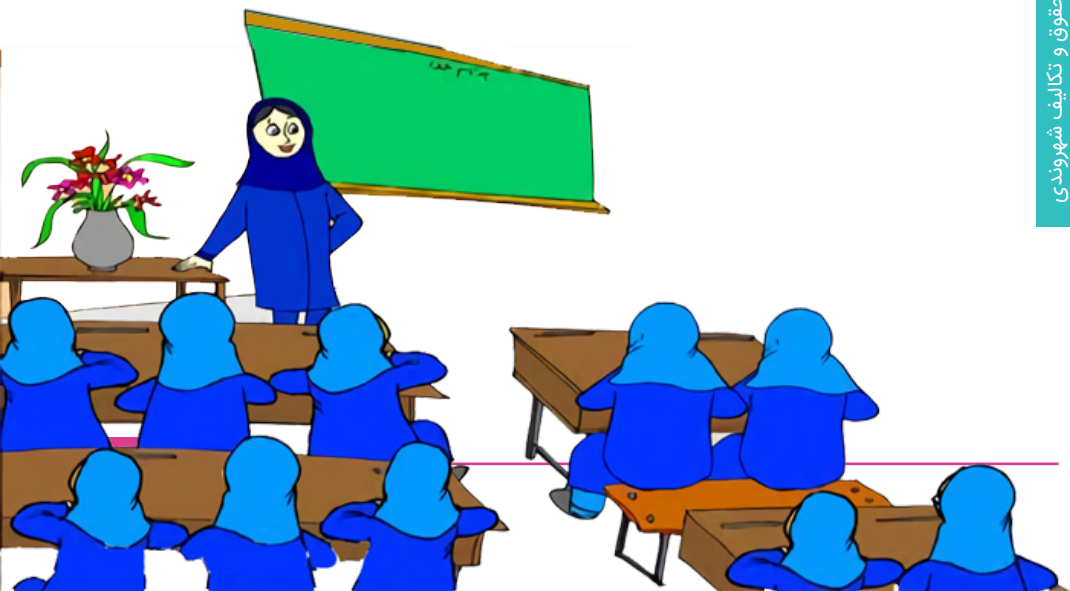
فردای آن روز خانم نصرتی توضیحات بیشتری درباره‌ی برنامه‌های خود داد. او گفت: بچه‌ها ابتدا باید گروه‌های کاری تشکیل بدهند و راهی پیدا کنند تا پول اجاره‌ی اتوبوس، بلیط باغ‌وحش، موزه و نهار و تنقلات را در بیاورند پس از آنکه گروه‌ها راهی پیدا کردند آن را با کل کلاس در میان می‌گذارند و پنج مورد از مهم‌ترین راه‌ها را انتخاب خواهند کرد.

خانم نصرتی به کلاس گفت: بعد از زنگ نهار گروه‌های کاری را تشکیل خواهند داد. الناز آن روز موقع نهار کنار مریم نشست. آن‌ها با هم صمیمی نبودند ولی گاهی اوقات موقع نهار کنار یکدیگر می‌نشستند هر دو از ماجرای بازدید از باغ‌وحش و طرح پول جمع‌کردن هیجان‌زده بودند. تمام وقت نهار را در این‌باره حرف زدند بعد از اینکه به کلاس برگشتند، خانم نصرتی، مریم، لیللا، ندا و یاسمن را به‌عنوان چهار سرگروه انتخاب کرد. الناز واقعاً ناراحت بود و می‌خواست سرگروه باشد، تعجب کرده بود که چرا خانم نصرتی او را انتخاب نکرده است. آیا او را دوست نداشت؟ آیا آن‌قدر باهوش نبود که سرگروه شود؟ آیا آن‌قدر محبوب نبود که دانش‌آموزان او را انتخاب کنند؟ این فکرها ذهن الناز را مشغول کرده بود و از اینکه انتخاب نشده بود رنجیده بود. الناز نمی‌دانست اشکال کارش کجاست.

سپس سرگروه‌ها شروع کردند به انتخاب تیم خود. الناز با انگشت به مریم اشاره کرد تا او را انتخاب کند، ولی مریم اول سمیرا را انتخاب کرد. الناز که گیج شده بود از خودش پرسید: چرا مرا انتخاب نکرد؟ او که می‌دانست من نظراتی دارم چون موقع ناهار با هم حرف زده بودیم. آیا فکر می‌کند خنگ هستم؟ آیا از من عصبانی است؟

الناز ظرف یک دقیقه گیج و غمگین شد. همین‌طور که سرگروه‌های دیگر اعضای تیم خود را انتخاب می‌کردند الناز عصبی‌تر می‌شد. نداء، آیدا را انتخاب کرد. یاسمن، نازنین را. باز نوبت مریم شد. نفس در سینه‌ی الناز حبس شد به این امید که مریم او را انتخاب کند ولی مریم اسم دیگری را بر زبان آورد. اشک در چشمان الناز حلقه زد و بقیه‌ی سرگروه‌ها نیز بچه‌های دیگر را انتخاب کردند. هیچ‌کس از الناز نام نبرد. الناز دوست داشت از کلاس بیرون بزند. خیلی خجالت می‌کشید که هنوز نشسته است و بقیه یکی‌یکی عضو گروه می‌شوند.

الناز دوست داشت زمین دهان باز کند و او را در خود فرو ببرد. تا اینکه فقط سه دانش‌آموز ماندند. الناز، هدی و فاطمه. یاسمن، فاطمه را انتخاب کرد. بعد نوبت سرگروه آخر شد. الناز را انتخاب کرد. الناز آن‌قدر ناراحت بود که وقتی سرگروه او را صدا زد نتوانست از جایش تکان بخورد. الناز می‌دانست سرگروه آخر مجبور است او را انتخاب کند، چون کسی دیگری نمانده بود.



الناز آرزو کرد که کاش هیچ‌کس او را نمی‌دید ولی الناز را می‌دیدند و باید به گروه آخر ملحق می‌شد. الناز سرش را پایین انداخت تا کسی اشک‌هایش را نبیند. یکی از صندلی‌ها را به‌طرف خودش کشید و روی آن نشست. خانم نصرتی اعلام کرد گروه‌ها باید پیدا کردن راه پول درآوردن را شروع کنند و پیشنهادهای خود را بنویسند. الناز اصلاً حرف نزد دوست نداشت نظراتش را مطرح کند. دیگر برای الناز فرق نمی‌کرد که به باغ‌وحش و موزه بروند یا نروند. درحالی‌که بقیه بچه‌ها نظراتشان را با شور و هیجان مطرح می‌کردند الناز لام تا کام حرف نزد تا اینکه بالاخره وقت برگشتن به خانه شد. الناز به‌آرامی کتاب‌هایش را برداشت و درحالی‌که سرش را پایین انداخته بود از کلاس بیرون رفت. دوستش خودش را به الناز رساند و گفت: الناز چی شده؟ صبر نکردی با من بروی؟

الناز جواب داد: فکر کردم دوست نداری با من تا خانه بیایی.

دوستش پرسید: چرا چنین فکری کردی؟

الناز جواب داد: خب چرا بخواهی با من بیای خانه درحالی‌که هیچ‌کس دوست نداشت من عضو تیم او باشم.

دوستش پرسید: منظورت چیست؟ الناز جواب داد: خودت می‌دانی منظوم چیست؟ من آخرین نفری بودم که انتخاب شدم. هیچ‌کس نمی‌خواست با من کار کند. حتماً اشکالی دارم. حتی خانم نصرتی هم دوستم ندارد، چون مرا به‌عنوان سرگروه انتخاب نکرد. من از طرح‌های گروهی متنفرم. اصلاً دوست ندارم به این سفر تفریحی بروم.

دوستش گفت: الناز چون آخرین نفر شدی دلیل نمی‌شود که کسی تو را دوست نداشته باشد. گاهی اوقات این‌طوری می‌شود. دیروز در کلاس ورزش آخرین نفری بودم که انتخاب شدم من این را دوست نداشتم ولی بالاخره یک نفر باید آخر می‌شد. امروز نفر اول بودم. گاهی اوقات این‌طوری می‌شود. فکر می‌کنم دیروز تو قبل از من انتخاب شدی.

الناز آرام سرش را تکان داد و گفت: آره فکر می‌کنم. من قبل از تو انتخاب شدم. ولی انتخاب امروز خیلی مهم‌تر بود. وقتی هم انتخاب شدم، فقط من مانده بودم. احساس می‌کردم خیلی خنگ هستم.

دوستش گفت: می‌فهمم من هم همین احساس را داشتم ولی واقعا چون نفر آخر شدی هیچ‌کس تو را دوست ندارد؟ اگر هیچ‌کس تو را دوست ندارد، پس چرا الان من با تو راه می‌روم و مریم با تو ناهار می‌خورد. شاید امروز نفر آخر بودی ولی معلوم نیست همیشه نفر آخر باشی، هست؟

الناز جواب داد: خب شاید هم اینطور باشد. از اینکه فقط من مانده بودم احساس بدی داشتم خودم را مثل میکروب یا چیزی شبیه آن می‌دیدم. دوستش با لحن دلگرم‌کننده‌ای گفت: خوب تو میکروب نیستی و نمی‌توانی بگویی همیشه به‌عنوان آخرین نفر انتخاب می‌شوی. چون اگر این طرز فکر را ادامه بدهی غمگین می‌شوی و واقعا هیچ‌کس دوست نخواهد داشت با تو بازی کند یا عضو تیم او باشی. پس نظر خودت را مطرح کند و از رفتن به باغ وحش و موزه خوشحال باش.

الناز روز بعد به گروه ملحق شد. حرف‌های دیروزش با دوستش را به یاد آورد و نظراتش را با گروه در میان گذاشت و اعضای گروه متوجه شدند نظرات الناز واقعا خوب است. الناز امیدوار بود حداقل از یکی از نظرهای او در طرح جمع‌آوری پول برای رفتن به باغ وحش و موزه استفاده کنند.

- الناز از اینکه به‌عنوان نفر آخر انتخاب شده بود چه احساسی داشت؟

- الناز در این مورد که انتخاب نشده بود چه فکری داشت؟

- آیا بچه‌های هم‌سن شما هم اگر به‌عنوان رهبر گروه انتخاب نشوند

یا نفر آخر شوند، همان فکرها و احساسات الناز را خواهند داشت؟

- اگر به‌عنوان نفر آخر انتخاب شوی یا اصلا انتخاب نشوی، همان

فکرها و احساسات الناز را خواهی داشت؟

- آیا فکر می‌کردی کسی شما را دوست ندارد و آدم بدی هستی؟

- تا به حال در موقعیتی قرار گرفته‌ای که انتخاب کنی؟ دلیل انتخاب‌هایت

چه بود؟

باز خورد
از کودک



داستان شماره ۵

کتاب ریاضی

زهرا زینالپور

وقتی دم در داشتم با یاشار درباره‌ی کاری که کرده بودم، صحبت می‌کردیم و می‌خندیدیم؛ خواهرم معصومه با کتاب‌ها و جزوه‌های کنکورش از راه رسید. با رسیدن معصومه حرفم را قطع کردم و خنده هم روی لب‌های یاشار ماسید و زود با یاشار خداحافظی کردم. معصومه متوجه حالت غیرطبیعی‌ام شد و گفت: رضا جان چیزی شده؟

با دستپاچگی گفتم: نه مگر قرار است چیزی بشود؟!

معصومه در حالی که با کلید در را باز می‌کرد، گفت: از حرف زدن شما دوتا می‌شد حدس زد که کاری کرده‌اید. اگر دوست داشتی می‌توانیم راجع به آن صحبت کنیم.

با ناراحتی جواب دادم: نه! اتفاقی نیفتاده که بخواهیم راجع به آن صحبت کنیم.

وارد خانه شدیم. مثل همیشه بوی غذا همه‌جا پیچیده بود. با صدای بلند گفتم: سلام مامان! چه بوی خوبی می‌آید!

مادرم از آشپزخانه بیرون آمدند و گفتند: سلام بچه‌های گلم! تا شما دست‌هایتان را بشویید، ناهار آماده می‌شود.

بعدازظهر مادرم رفتند خرید. خانه در سکوت کامل بود. معصومه در حال درس خواندن بود. من هم باید درس می‌خواندم چون فردا امتحان ریاضی داشتیم. رفتم کتاب و دفترم را از کیفم بردارم که با دیدن کتاب امیرعلی توی کیفم، یاد کاری که کرده بودم افتادم. کتاب را روی میز گذاشتم. با خود گفتم: حقش بود! یک‌ساعتی گذشت؛ اما اصلاً نمی‌توانستم درس بخوانم و حواسم پیش کتاب بود. یاد حرف‌های خواهرم

افتادم. در اتاقش باز بود و هنوز داشت درس می‌خواند.

چند ضربه آرام به در زدم. معصومه سرش را بلند کرد و پرسید: رضا چیزی می‌خواهی؟

با تردید گفتم: می‌شود با هم صحبت کنیم؟

معصومه که انگار منتظر بود، با روی باز گفت: البته که می‌شود. بیا داخل ببینم چه شده؟

روی صندلی نشستم و گفتم: راستش چند روز پیش دوستم امیرعلی به خاطر گُلّی که در مسابقه‌ی فوتبال مدرسه خورده بودم و باعث شد تیممان بازنده شود مرا مسخره می‌کرد و بچه‌ها هم می‌خندیدند، اما من نمی‌توانستم چیزی بگویم، چون تقصیر من بود که باختیم. تا اینکه امروز وقتی زنگ خورد و می‌خواستم از کلاس بروم بیرون، دیدم کتاب ریاضی امیرعلی روی میز جامانده، کتاب را برداشتم تا به او بدهم چون فردا امتحان ریاضی داریم.



اما فکر کردم الان نوبت من است که او را اذیت کنم، به همین خاطر کتابش را گذاشتم توی کیفم و با خودم آوردم خانه.

معصومه با دقت به حرف‌هایم گوش کرد و با مهربانی گفت: ببین رضا جان! هرچند امیرعلی کارش خوب نبود که مسخره‌ات کرد، اما کار تو هم اصلاً خوب نبود که به خاطر تلافی کردن کتابش را برداشتی. اگر به خاطر کار تو نمره‌ی دوستت کم بشود، شاید برای جبران، کارت سخت‌تر بشود. این کار تو حق‌الناس هست. می‌دانی که! با شنیدن حرف‌های خواهرم پشیمان شدم. سرم را پایین انداختم و گفتم: بله خودمم پشیمانم. حالا چکار کنم؟ امیرعلی بدون کتاب چطوری درس بخواند؟

معصومه پرسید: خانه‌اش کجاست؟

با نگرانی گفتم: از اینجا خیلی دور است. خواهرم گفت: نگران نباش این چند صفحه جزوه را می‌خوانم و بعد با هم می‌رویم خانه‌ی دوستت، کتاب را برایش می‌بریم.

انگار خدا دنیا را به من داده بود. من و امیرعلی با هم خیلی رفیق بودیم و نباید همدیگر را ناراحت می‌کردیم. کار من بدتر بود چون فرصت آماده شدن برای امتحان ریاضی را از او گرفته بودم و به فکر تلافی کردن بودم. حالا وقتش بود که اشتباهم را جبران کنم.

- چرا کار رضا اشتباه بود؟

- اگر رضا حرفش را به خواهرش نمی‌گفت و از او راهنمایی نمی‌خواست چه بر سر امیرعلی می‌آمد؟

بازخورد
از کودک

- اگر جای امیرعلی بودی چه کار می‌کردی؟



داستان شماره ۶

حق انتخاب

سه چهار ماه از سال تحصیلی گذشته بود. یکی از روزها، خانم ناظم به همراه دانش‌آموز جدیدی وارد کلاس شدند و گفتند: بچه‌ها، از امروز سلما، به جمع شما اضافه می‌شود. سلما جان به خاطر کار پدرش از بندر عباس به شهر ما مهاجرت کرده است. امیدوارم دوست‌های خوبی برای هم باشید.

من از قیافه‌ی بامزه سلما خوشم آمد و خیلی دلم خواست، فرصتی پیش بیاید تا درباره‌ی شهرش و خانواده‌اش برایم حرف بزند. بعضی از بچه‌ها با دیدن رنگ تیره‌ی صورت سلما جا خوردند و خیلی زود با خنده و تمسخر در گوش هم شروع به پیچ کردند.

از کار بچه‌ها عصبانی شدم. بلافاصله از سلما خواستم بیاید و کنار من بنشیند. او بدون هیچ واکنشی از بین بچه‌هایی که دستش انداخته بودند، گذشت و خودش را به میز وسط کلاس رساند و سریع بغل‌دستم نشست. آرام به او گفتم: خوش آمدی سلما!

او نگاه کرد و گفت: ممنون. مثل اینکه بچه‌ها از آمدن من به کلاس راضی نیستند.

با شرمندگی گفتم: نه بابا. بعضی دوست دارند، سر به سر تازه‌واردها بگذارند. خودت را ناراحت نکن.

زنگ تفریح خورد. سارا از کنار میز ما رد شد و طوری که سلما بشنود، گفت: بعضی‌ها هنوز نمی‌دانند اینجا درس خواندن کار هر کسی نیست.

پرستو که پشت سرش ایستاده بود، گفت: اصلاً چرا مدیر اجازه داده او بیاید مدرسه‌ی ما... من که دلم نمی‌خواهد با او هم‌کلاسی باشم!



سلما از حرف آن‌ها بغض کرد و با ناراحتی از کلاس خارج شد. خواستم دنبالش بروم، همان موقع دیدم خانم معلم که هنوز پشت میزشان بودند، دارند می‌آیند به طرف ما. سارا و پرستو از ترس سرشان را انداختند پایین.

خانم معلم گفتند: بچه‌ها من حرفه‌ایان را شنیدم. هیچ‌کسی حق ندارد برای کسی تعیین تکلیف کند که کجا درس بخواند، کجا زندگی کند یا نکند. هر انسانی به یک‌شکلی آفریده شده و رنگ پوست و اعضاء صورتش با دیگری فرق دارد. اگر یادتان باشد قبلاً گفتم مسخره کردن و توهین کردن دیگران، چه کار زشتی است. سلما ظاهرش با شما کمی متفاوت است، اما این تفاوت نباید باعث شود دستش بیندازید و ناراحتش کنید. خوب است بدانید او سال گذشته شاگرد اول کلاسشان بوده و دختری باهوش و از خانواده‌ای بسیار محترم است. پس حق دارد در هر مدرسه‌ای که دلش می‌خواهد درس بخواند، مثل همه‌ی شما.

سارا گفت: شما درست می‌گویید خانم، من و پرستو می‌خواستیم شوخی کنیم، اما سلما را ناراحت کردیم و حالا فهمیدیم چقدر کارمان بد بوده است.

خانم معلم گفتند: اسم کارتان شوخی نبود. حالا تا دیر نشده بروید دنبالش و از دلش در بیاورید. پرستو به من گفت: تو که رفتارت با سلما خوب است، می‌آیی بین ما واسطه بشوی؟

خانم معلم لبخند زدند و گفتند: بله فاطمه جان، همراهشان برو. سلما بعد از آن ماجرا، از اشتباه سارا و پرستو چشم پوشید و خیلی زود، یکی از صمیمی‌ترین دوستان ما شد.

- چرا سارا و پرستو با سلما رفتار درستی نداشتند؟

- معلم چه چیزی گفت که سارا و پرستو به اشتباهشان پی بردند؟

- اگر تو در موقعیت سلما بودی دوست داشتنی دیگران با تو چگونه رفتار کنند؟

بازخورد
از کودک



نقاشی‌ها



نقاشی شماره ۱: شهر ما، خانه ما

- ارتقای احساس تعلق کودک نسبت به شهر؛
- آشنا شدن کودک با وظایف شهروندی خود؛
- ایجاد انگیزه در کودک جهت توجه بیشتر به تمیز نگه داشتن محل زندگی خود؛

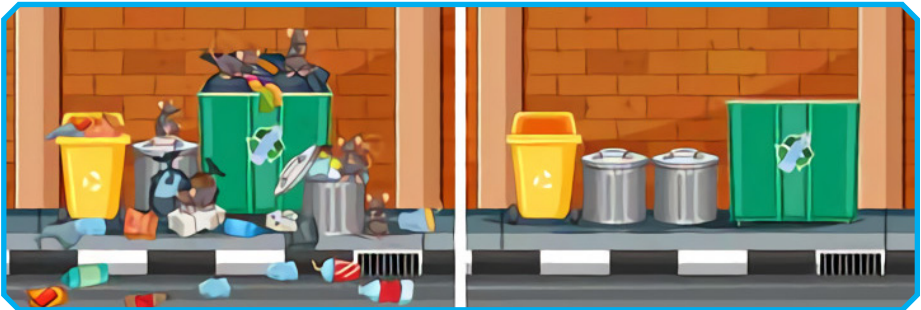
زمان مورد نیاز: ۳۰ دقیقه

اجرا

به کودک بگویید یک نقاشی از یک شهر تمیز بکشد و یک نقاشی از یک شهر آلوده و زباله‌هایی که ریخته شده است و این دو نقاشی را مقایسه کند و برای شما در مورد نقاشی‌اش صحبت کند.

۴۵

کتاب کار با کودکان ۶ تا ۹ سال



- آیا شهر ما و خانه ما با هم شباهت‌هایی دارند؟ چه شباهت‌هایی؟
- دوست داری یک روز با یک گروه از دوستانت به کوه برویم و یک قسمتی از کوه را تمیز کنیم؟
- چرا باید به تمیز نگه داشتن شهر خود توجه کنیم؟
- برای اینکه موقع بیرون رفتن آشغال نریزیم، چه روش‌هایی می‌تواند برای جمع‌آوری آن‌ها وجود داشته باشد؟

بازخورد
از کودک



نقاشی شماره ۲: رأی من به تو!

- آگاهی از نقش داشتن در تعیین سرنوشت خود و دیگران؛

- آموزش جرات‌مندی و ابراز عقاید و افکار خود؛

- استفاده از حق انتخاب خود؛

زمان مورد نیاز: ۲۵ دقیقه

اجرا

به کودک بگویید در یک نقاشی تصویری از برگزاری انتخابات را برای شما بکشد و در مورد انتخابات و حق رأی و انتخاب هر شهروند با او صحبت کنید.



- تا به حال در کلاس اتفاق افتاده است که برای یک تصمیم‌گیری رأی‌گیری کنید؟

- فکر می‌کنی چرا رأی‌گیری می‌کنند؟

- اگر لازم باشد نظر خود را در مورد یک موضوع بگویی راحت صحبت می‌کنی؟

- فکر می‌کنی چرا شرکت در انتخابات مهم است؟

بازخورد
از کودک



نقاشی شماره ۳: دفاع مقدس

- آشنایی کودک با موضوع جنگ و جنگ تحمیلی ایران؛
- آشنایی کودک با وظیفه‌ی دفاع از کشور به‌عنوان یک شهروند؛
- آشنایی کودک از حق امنیت به‌عنوان یک شهروند؛
- ایجاد انگیزه در کودک برای آشنایی با شهدا به‌عنوان شهروندان نمونه؛

زمان مورد نیاز: ۳۰ دقیقه

اجرا

۴۷

به کودک بگویید یک شهر جنگ‌زده را برای شما نقاشی کند و با راهنمایی شما از حق امنیت هر انسان صحبت کند. در مورد آسیب‌های جنگ تحمیلی ایران به چند نکته اشاره کنید و چند شهید را به او معرفی کنید.



- فکر می‌کنی وقتی جنگ اتفاق افتاده بود مردم ایران چه احساسی داشتند؟
- فرق جنگ با جنگ تحمیلی چیست؟
- شهروندان این شهر جنگ‌زده که آن را نقاشی کرده‌ای چه وظایفی دارند؟
- در مورد یکی از شهدا تحقیق کن و داستان زندگی ایشان را برای من تعریف کن.

بازخورد
از کودک



نقاشی شماره ۴: داستان من

- درونی شدن هدف اصلی داستان مدنظر؛

- عینی‌تر شدن صحنه‌ها و اتفاقات داستان برای کودک؛

- افزایش و پرورش خلاقیت در کودک؛

زمان مورد نیاز: ۳۰ دقیقه

اجرا

به کودک بگویید یکی از داستان‌هایی که برای او خوانده‌اید را نقاشی کند و داستان را به یک کتاب داستان تبدیل کند و برای شما از زبان خودش با تصاویری که کشیده است دوباره تعریف کند.

۴۸

خودآموز فرآموز - حقوق و تکالیف شهروندی

- داستانی که آن را نقاشی کردی چرا انتخاب کردی؟

- در این داستان چه چیزی می‌خواستیم یاد بگیریم؟

- می‌توانی داستان این کتاب قصه‌ای که درست کردی را برای یکی از دوستانت تعریف کنی و نظر او را در مورد کتابت بپرسی.

بازخورد
از کودک



نقاشی شماره ۵: نقاشی روی سنگ

- تقویت بارش فکری؛

- تقویت قدرت تفکر خلاق؛

- ارتقای مهارت همفکری و کار گروهی؛

زمان مورد نیاز: ۳۵ دقیقه



اجرا

قرار است در این فعالیت ایده‌هایی که در خصوص داشتن یک شهر خوب و شهروند قانون‌مدار است را نقاشی کنیم. اما نه یک نقاشی معمولی! این بار قرار است نقاشی روی سنگ را امتحان کنیم.

ابتدا از کودکان می‌پرسیم شهر خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟ ممکن است بگویند داشتن هوای پاک، شهر بدون ترافیک و ...

بعد از این بارش فکری از او می‌خواهیم سنگ‌های مناسبی (نه خیلی بزرگ و نه خیلی کوچک) را از باغچه یا جاهایی که سراغ دارد پیدا کند و ابتدا آن‌ها را بشوید و با آب‌رنگ، ماژیک یا مداد رنگی ویژگی‌هایی که از شهر خوب مدنظر دارد را روی سنگ نقاشی کند. برای مثال علاوه بر ویژگی شهر خوب، از کودک در خصوص ویژگی‌های یک شهروند قانون‌مدار را بپرسید؛ مثلاً رعایت کردن قوانین راهنمایی و رانندگی. کودک می‌تواند این ویژگی‌ها را هم روی سنگ نقاشی کند.



- نقاشی روی سنگ چگونه تجربه‌ای بود؟

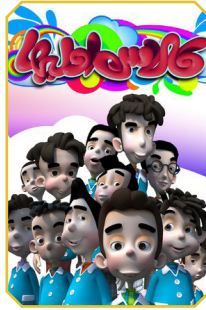
- نظرت در خصوص هدیه‌ی این سنگ‌ها به کسانی که قوانین را رعایت نمی‌کنند، چیست؟ مثلاً چه کسانی؟

- موافقی یک نمایشگاه با این موضوع و نقاشی روی سنگ فراهم کنیم و دوستان و اطرافیانمان را به دیدن آن دعوت کنیم؟

بازخورد
از کودک



پویانمایی‌ها



۱- کلاس اولی‌ها



۱۰:۰۰

پویانمایی سریالی کلاس اولی‌ها داستان چند دانش‌آموز بازیگوش است که در هر قسمت با کمک معلمشان، روبه‌رو شدن با اتفاقات جدید را آموزش می‌بینند و آن‌ها را تجربه می‌کنند. پویانمایی محصول کشور چین است و پیام‌های مثبت زیادی دارد.

گفت‌وگوی قبل از تماشا

ژیبینگ و هم‌کلاسی‌هایش دانش‌آموزان باهوشی هستند که هر روز در مدرسه با اتفاقات جدیدی روبه‌رو می‌شوند و با راهنمایی و کمک معلمشان آن‌ها را تجربه می‌کنند؛ به‌عنوان مثال در یکی از روزها دانش‌آموزان همیار پلیس می‌شوند و با آموزش‌های پلیس راهنمایی و رانندگی، مردم را در رعایت کردن قوانین کمک می‌کنند.

گفت‌وگوی بعد از تماشا

دانش‌آموزان کلاس اولی با تجربه کردن اتفاقات جدید در هر قسمت پیام‌های مثبتی را منتقل می‌کنند. شما هم بعد از تماشای پویانمایی با فرزندان درباره‌ی موضوع آن قسمت صحبت کنید و فرصت تجربه کردن آن موقعیت را بدهید تا به انجام آن کار تشویق شود و پیام مثبت را بهتر درک کند؛ به‌عنوان مثال فرزندان با تجربه کردن نقش همیار پلیس با قوانین راهنمایی و رانندگی آشنا می‌شود و آن‌ها را رعایت می‌کنند.

در یکی از قسمت‌های سریال، دانش‌آموزان برای احترام به قهرمانان کشورشان به مزار آن‌ها می‌روند، شما هم می‌توانید با بردن فرزندان به مزار قهرمانانی که جان خود را برای دفاع از کشور داده‌اند و گفت‌وگو کردن، به شناخت فرزندان از آن‌ها کمک کنید.

- دانش‌آموزان در هر قسمت چه چیزی را یاد گرفتند؟

- راهکار دانش‌آموزان برای حل مشکلشان در هر قسمت چه بود؟



برای دانلود این انیمیشن، رمزینهی پاسخ سریع
روبرو را با دوربین گوشی اسکن نمایید.



۲- فینیس و فرب: کندیس علیه کهکشان



۸۲:۲۰

پویانمایی ماجراجویانه و کودکانه فینیس و فرب: کندیس علیه کهکشان؛ در سال ۲۰۲۰ بر اساس مجموعه‌ی تلویزیونی فینیس و فرب، ساخته شده که شخصیت‌های مهم مجموعه نیز در آن حضور دارند. این پویانمایی، در ژانر ماجراجویانه است و شخصیت‌های محوری آن، کودکانی نابغه و شجاع هستند که برای نجات دختری به نام کندیس از دست فضایی‌ها، به سیاره‌ای دیگر رفته و در ادامه برای محافظت از زمین، با فضایی‌ها درگیر می‌شوند.

فرزندان شما می‌توانند با شخصیت‌های کودک در این اثر هم‌دلی کرده، هیجانات آن‌ها را در این ماجراجویی در خود احساس کنند و از رفتارهای آن‌ها یاد بگیرند. فینیس و فرب الگوی خوبی از دو برادر مهربان هستند که برای نجات خواهر خود تلاش می‌کنند و کندیس خواهر بزرگ‌تر آن‌ها، در ابتدا دل‌خوشی از برادرانش ندارد و بی‌دلیل به آن‌ها حسادت می‌کند، اما در پایان روابط آن‌ها بهبود پیدا کرده و با یکدیگر صمیمی می‌شوند. دعوای خواهر و برادری را ممکن است فرزندان شما نیز تجربه کرده باشند؛ بنابراین این اثر می‌تواند لذت کار تیمی در کنار خواهر و برادر را به نمایش بگذارد و اهمیت محبت به خواهر و برادر را به خوبی به کودکان منتقل کند. بهتر است درباره‌ی احساسات کندیس نسبت به برادرانش و پشیمانی او از رفتارهای نامهربانانه خود، با



کودکان صحبت کنید و علت رفتارهای کنديس و پيامدهای هر رفتار را در کنار کودکان خود بررسی کنید تا نتیجه‌ی نهایی اثر، به‌خوبی به کودکان منتقل شود. در صحنه‌های هیجان‌انگیز اثر مانند روبرو شدن شخصیت‌ها با گیاهی غول‌پیکر یا زندانی شدن آن‌ها به دست شخصیت پلید داستان، مخاطبین حساس ممکن است دچار نگرانی شوند؛ اما شجاعت شخصیت‌ها در برخورد با موقعیت‌های حساس، کارتونی بودن صحنه‌ها و طنزی که وجود دارد، احساس ترس را از بین می‌برد. شما والدین عزیز اگر ترس یا نگرانی خاصی در کودک خود احساس کردید می‌توانید ضمن همدلی کردن، او را در آغوش بگیرید و با ارائه‌ی راه‌حل، از هیجان او کم کنید.

گفت‌وگویی قبل از تماشا

داستان با محوریت کنديس، خواهر بزرگ‌تر فنیس و فرب، است که چون فکر می‌کند برادرانش خاص هستند و او هیچ ویژگی خاصی ندارد، با برادرانش رابطه‌ی خوبی ندارد؛ اما طی ماجرای دزدیده شدن کنديس به دست فضایی‌ها، نجات یافتن او توسط برادران مهربانش و مبارزه‌ی تیمی آن‌ها با موجودات فضایی، کنديس رابطه‌ی بهتری با برادرانش پیدا کرده و متوجه ویژگی‌های خاص خود نیز می‌شود. شاید صحبت شخصیت‌های کودک اما نابغه‌ی اثر درباره‌ی مباحث و اصطلاحات علمی برای کودکان مبهم باشد؛ اما فهم پیام نهایی داستان ساده است و می‌تواند به روابط خواهر و برادران میان فرزندان کمک کند.

گفت‌وگوی بعد از تماشا

- چرا کنديس از برادرانش دل خوشي نداشت؟
- آيا دليل او براي اين احساسش منطقي بود؟
- چگونه روابط آن‌ها بهبود پيدا کرد؟
- چرا فنيس و فرب حاضر شدند به فضا سفر کنند و با وجود بد رفتاري خواهرشان همچنان براي نجات او تلاش کردند؟
- چرا دوستان فنيس و فرب حاضر بودند به آن دو کمک کنند؟
- ويژگي دوستان خوب چيست؟
- تو اگر جاي شخصيت‌هاي داستان بودي، ممکن بود کدام کار را انجام ندهي؟ چه کاری را حتما انجام می‌دادي؟
- دروغ گفتن کنديس به مادرش کار درستي بود؟
- اگر ماجرا را به مادرش می‌گفت چه اتفاقي می‌افتاد؟
- آيا ناسزا گفتن به ديگران کار درستي است؟ اين کار چه احساسی در ديگران به وجود می‌آورد؟
- به نظر تو موجودات فضايي واقعيّت دارند؟
- چقدر از اين اتفاقات می‌توانست در دنياي واقعي اتفاق بيفتد؟



برای دانلود این انيميشن، رمزبنه‌ی پاسخ سريع روبرو را با دوربین گوشی اسکن نماييد.



۳- النا از آوالور



۲۵:۰۰

النا از آوالور پویانمایی سریالی، در ادامه‌ی اتفاقات یک پویانمایی سریالی دیگر به نام sofia the first است. درباره‌ی شاهزاده خانمی که تلاش می‌کند حاکم خوبی برای مردمانش باشد. او در هر قسمت با مشکلات متفاوتی مواجه می‌شود که هر بار با کمک دوستان و خانواده‌اش مشکلات را حل می‌کند. این پویانمایی فانتزی است و فضای تخیلی دارد، در این پویانمایی جادو وجود دارد و موجودات جادویی در این سرزمین زندگی می‌کنند. النا که بسیار مهربان و پرتلاش است، الگوی رفتاری مناسبی است. اهمیت خانواده، دوست، همکاری و مشورت نیز بسیار پررنگ است.



گفت‌وگویی قبل از تماشا

این پویانمایی درباره‌ی پرنسسی است که می‌خواهد بر سرزمین خود حکمرانی کند و تلاش می‌کند تا ملکه‌ی خوبی برای مردمانش باشد. البته فضای آن تخیلی است و در دنیایی است که جادو در آن وجود دارد. جادو به‌عنوان یک راه‌حل به کمک شخصیت اصلی می‌آید (درحالی‌که بهتر است برای کودکان راه‌حل‌ها از دنیای واقعی نشأت بگیرند) و شاهزاده‌النا برای موفقیت در مأموریت‌هایش از دوستان جادویی خود استفاده می‌کند. در این پویانمایی خانواده و روابط بین دوستان بسیار مهم است و النا همه‌ی تلاشش را می‌کند تا هم مراقب خانواده و دوستانش باشد، هم مراقب مردم سرزمینش که به تازگی از دست ملکه‌ی شرور نجات پیدا کرده‌اند. در این راه اشتباهاتی هم می‌کند؛ اما هر بار به کمک دوستانش متوجه اشتباهاتش می‌شود و تلاش می‌کند از آن‌ها درس بگیرد. دوستان النا و خانواده‌اش هم در این راه به او کمک زیادی می‌کنند. به دلیل اینکه خشونت، ترس و ناهنجاری در این پویانمایی بسیار کم است، برای کودکان مناسب است. داستان‌های هرکدام از قسمت‌ها ساده و فهم آن برای سنین پایین آسان است و پیام مثبت داستان به راحتی انتقال پیدا می‌کند. تنها نکته‌ی موجود در این پویانمایی، فضای تخیلی و جادویی آن است که باید درباره‌ی آن با کودکان سخن گفت تا مرز بین واقعیت و خیال را گم نکنند.

۵۹

کتاب کار با کودکان ۶ تا ۹ سال

گفت‌وگویی بعد از تماشا

- درباره‌ی جادو با کودکان خود صحبت کنید.
- از آن‌ها درباره‌ی کارهای خوبی که النا انجام می‌دهد، سؤال کنید.
- درباره‌ی اشتباهات النا و اینکه هر بار چطور متوجه اشتباهش می‌شود، با کودک صحبت کنید.
- با کودک خود درباره‌ی اهمیت کمک به دوستان و اهمیت خانواده که در این پویانمایی دیده می‌شود، صحبت کنید.
- مردم سرزمین النا چه حقوقی داشتند که النا به آن‌ها توجه نشان می‌داد؟



برای دانلود این انیمیشن، رمزینهی پاسخ سریع
روبرو را با دوربین گوشی اسکن نمایید.



۴- پری زنبوری



۹۰:۳۵

این پویانمایی، ماجراجویانه و کمدی است. پری، شخصیت اصلی داستان، برای فرار از روزمرگی‌های کندو از آن بیرون می‌رود و با انسان‌ها آشنا می‌شود. پری از حقوق زنبورها در برابر انسان‌ها دفاع می‌کند. این پویانمایی اطلاعات خوبی درباره‌ی زندگی زنبورها به کودکان می‌دهد.

گفت‌وگوی قبل از تماشا

پری از قوانین زنبورها سرپیچی می‌کند و می‌خواهد برای خودش یک مسیر جدید بسازد. والدین می‌توانند درباره‌ی این‌گونه اقدامات پری و این موضوع که او به طبیعت زنبورها و هدف آن‌ها توجه نمی‌کند، با فرزندان خود صحبت کنند. در این پویانمایی زندگی جمعی زنبورها و فرآیند تولید عسل نشان داده می‌شود. والدین می‌توانند درباره‌ی این موضوعات با فرزندان خود گفت‌وگو کنند. پری این موضوع را که عسل تولیدشده توسط زنبورها به‌وسیله‌ی انسان‌ها مصرف شود، ناعادلانه و ظلم می‌داند. والدین می‌توانند با فرزندان خود درباره‌ی این اتفاق و تصورات غلط پری گفت‌وگو کنند. پری یک دوست صمیمی دارد و در جاهای مختلف پویانمایی با او گفت‌وگو می‌کند. نظرات او غالباً با پری تفاوت دارد و محافظه‌کاری او را نشان می‌دهد. والدین می‌توانند با فرزندان خود درباره‌ی تفاوت‌های شخصیتی پری و دوستش سخن بگویند.

گفت‌وگویی بعد از تماشا

- با فرزندان خود درباره‌ی زندگی زنبورها و تفاوت زندگی‌شان با دیگر حشرات گفت‌وگو کنید.
- شما می‌توانید با فرزندان‌تان درباره‌ی اقداماتی که پری برای جلوگیری از مصرف عسل توسط انسان‌ها انجام داد، سخن بگویید و درباره‌ی مشکلاتی که این اقدام پری به وجود آورد، از او سؤال کنید.
- از فرزندان بخواهید خودش را جای پری بگذارد و بگوید اگر جای او بود، چه کاری برای کمک به دیگر زنبورها و کندو انجام می‌داد.



برای دانلود این انیمیشن، رمزینهی پاسخ سریع روبرو را با دوربین گوشی اسکن نمایید.



بازی دیجیتال

قبل از شروع بازی ها سعی کنید بازی را نصب کرده و با محیط بازی آشنا شوید.
بعد در فرصتی مناسب کودک را تشویق به این بازی ها کنید.



بازی شماره ۱: منج

تقریباً کمتر کسی پیدا می‌شود که با بازی منج آشنا نباشد. در این بازی بازیکن می‌تواند حداکثر با سه نفر دیگر که می‌توانند افراد واقعی و یا کامپیوتری باشند، بازی منج را بازی کند.

۲۳

کتاب کار با کودکان ۶ تا ۹ سال

تنها کاری که بازیکن نیاز است انجام دهد ریختن تاس و حرکت به تعداد عددی که روی تاس مشخص شده است می‌باشد. برای این کار بازیکن یک ضربه بر روی تاس درون بازی می‌زند و اگر عددی که آمد شش باشد، مجاز است اولین مهره خود را به داخل بازی بیاورد و برای این کار باید یک ضربه بر روی مهره خود بزند. اگر عددی غیر از شش بیاید باید صبر کند تا دفعه‌ی بعد یا دفعات بعد که نوبتش می‌شود عدد شش بیاورد و اولین مهره را به داخل بازی بیاورد. در صورتی که بازیکن شش بیاورد مجاز است تا یک حرکت دیگر هم انجام بدهد. بعد از آن با هر عددی که روی تاس بیاید می‌تواند به تعداد عددی که آمده است حرکت کند تا به خط پایان برسد. البته این کار را باید برای چهار مهره انجام دهد و این چهار مهره را به ترتیب در آخرین ردیف مربوط به خود بچیند.

گفت‌وگویی قبل
از بازی

- اگر فرزند شما این بازی را تهیه کرده است خوب است با او درباره‌ی اهمیت تلاش و سعی در ایجاد پیروزی‌ها صحبت کنید و نگذارید محاسبات ذهنی‌اش درباره‌ی زندگی بر مبنای شانس شکل بگیرد و این تصور غلط که هر چقدر هم تلاش کنند، باز اتفاق دیگری به اسم شانس تمام تلاش آن‌ها را نابود می‌کند و بر عکس اگر خوش‌شانس باشند دیگر نیازی به تلاش و یادگیری ندارند.

- به‌عنوان پیشنهاد دیگر، شما می‌توانید با تعیین جایزه برای میزان تلاشی که فرزندتان برای رسیدن به هدفی می‌کند، انگیزه‌ی او را نسبت به این اتفاق بیشتر کنید و حتی اگر بتوانید بدون اینکه بفهمد موفقیت در راه تلاششان را بیشتر کنید، توانسته‌اید ایجاد انگیزه‌ی قوی‌تری در فرزندتان داشته باشید.

گفت‌وگوی بعد
از بازی

- همچنین می‌توانید با انجام این بازی، تجربه‌ی متفاوت بازی کردن منچ در صفحه‌ی موبایل و یا تبلت را به دور از امکان تقلب کردن داشته باشید.

- با کودک در مورد محدودیت او برای حرکت در جایگاه خود صحبت کنید.

- نمی‌تواند به محدوده‌ی بقیه وارد شود. زندگی واقعی را مثال بزنید و به حق حریم شخصی و خصوصی افراد اشاره کنید.



برای دانلود بازی، این رمزینه را با دوربین گوشی اسکن نمایید



بازی شماره ۲: مجموعه بازی‌های سبز

یک مجموعه بازی آموزشی برای کودکان است. در این بازی داستانی تعاملی، موضوعاتی از قبیل نگهداری از محیط‌زیست، حفظ منابع طبیعی، صرفه‌جویی و آشنایی با صداهای پیرامونی وجود دارد. این بازی با چندین زبان و گویش فارسی، ترکی، کردی، یزدی، اصفهانی و انگلیسی تهیه شده است. هدف بازی آشنایی کودک با حقوق و مسئولیت‌های شهروندی است.

۶۵

کتاب کار با کودکان ۶ تا ۹ سال



برای دانلود بازی، این رمزینہ را با دوربین گوشی اسکن نمایید

مجموعه بازی‌های سبز هم‌نظور که از اسمش پیداست یک مجموعه هست که ۴ بازی-داستان تعاملی با موضوعات مختلف از قبیل نگهداری از محیط‌زیست، حفظ منابع طبیعی، صرفه‌جویی و آشنایی با صدهای پیرامونی دارد. داستان «باغچه سبز» بچه‌ها رو تشویق به گسترش فضای سبز میکنه و در داستان «تفکیک پسماندها» کودکان با انواع زباله و روش‌های بازیافت اون‌ها آشنا میشن و یاد میگیرن از منابع طبیعی محافظت کنن. بازی «صدهای سبز» مهارت شنیداری بچه‌ها رو تقویت میکنه و بازی «صرفه‌جویی» مهارت دقت و سرعت عملشون رو هم بالا میبره.

گفت‌وگوی قبل
از بازی

- نگهداری و محافظت از محیط‌زیست چرا اهمیت دارد؟

- صرفه‌جویی در چه چیزهایی ضرورت دارد؟

- اگر صرفه‌جویی نکنیم، چه مشکلاتی ممکن است برای ما و هم‌وطنانمان پیش بیاید؟

- در مورد تفکیک زباله چه چیزهایی میدانی؟

- به‌عنوان فعالیت می‌توانید در طول یک هفته کودک را تشویق به صرفه‌جویی و یا تفکیک زباله‌های اتاق خود یا خانه کنید.

گفت‌وگوی بعد
از بازی

دعا و نیایش

در پایان، متن این دعا و نیایش را با فرزند خودتان بخوانید:

طبق فرموده امام علی علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام، دعا در این زمان‌ها به استجابت نزدیک است: بعد از نماز، هنگام تلاوت قرآن، قبل از اذان صبح، بعد از طلوع فجر، بعد از ظهر و بعد از مغرب، قبل از بلا و سختی‌ها، شب عید قربان و اول رجب، روز عرفه، نیمه شعبان، شب عید فطر، ماه مبارک رمضان، روزهای جمعه.

می‌توانی این دعاهای خوب را همراه بزرگ‌تره‌هایت بخوانی. این دعاها را یاد بگیر و با خدا گفت‌وگو کن. خدا صدا و دعای تو را که پاک و خوب هستی، دوست دارد.

خدای مهربانم؛ از تو ممنونم به خاطر اینکه من را به خوبی خلق کرده‌ای.

خدای عزیزم؛ کمک کن تا از کارهایی که باعث ضایع شدن حقوق دیگران می‌شود، دوری کنم و کمک کن تا کسی حقوق مرا ضایع نکند.

خدایا؛ به من توانایی بده تا جرات مقابله با ظلم و قانون‌شکنی را داشته باشم.

خدایا من همیشه مراقب خودم هستم و از پاکی و سلامتی خودم مواظبت می‌کنم. تو هم مراقب من باش.

خدای مهربانم؛ من می‌دانم اگر اشتباهی از من سر زد، تو من را می‌بخشی و مثل همیشه دوستم داری.

خدایا؛ بر پیامبر مهربانت و خاندان عزیزشان درود بفرست و من را از بیروان ایشان قرار بده.



منابع

- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از مثنوی مولوی. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از گلستان و ملستان. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، مصطفی رحماندوست، نگین فراهانی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های چهارده معصوم (ع). موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از آثار شیخ عطار. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از سندبادنامه و قابوسنامه. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، زهرا موسوی، محمد میرکیایی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از مرزبان‌نامه. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از کلیله و دمنه. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی، مرتضی ممیز. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از قصه‌های قرآن. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مرتضی مجدفر، لیلا سلیقه‌دار، ابراهیم اصلانی، محرم آقازاده. ۱۳۹۳. خیلی نزدیک، کمی دور: مهارت‌های زندگی: تفاهم و همدلی. مرآت
- محرم آقازاده، ابراهیم اصلانی، لیلا سلیقه‌دار، مرتضی مجدفر. ۱۳۹۳. دنیای من، دنیای تو: مهارت‌های زندگی: روابط بین فردی و ارتباط مؤثر. مرآت
- لیلا سلیقه‌دار، ابراهیم اصلانی، مرتضی مجدفر، محرم آقازاده. ۱۳۹۲. سیب‌هایی سر راه مهارت‌های زندگی: تصمیم‌گیری. مرآت
- محرم آقازاده، مرتضی مجدفر، ابراهیم اصلانی، لیلا سلیقه‌دار. ۱۳۹۲. ویندوز جدید زندگی! مهارت‌های زندگی: مهارت زندگی در دنیای امروز. مرآت
- لیلا سلیقه‌دار، محرم آقازاده، ابراهیم اصلانی، مرتضی مجدفر. ۱۳۹۲. عبور از دیوارهای بلند مهارت‌های زندگی: مهارت رودرویی با بحران‌های زندگی. مرآت
- مرتضی مجدفر، لیلا سلیقه‌دار، محرم آقازاده، ابراهیم اصلانی. ۱۳۹۲. اندیشه نو، زندگی متفاوت مهارت‌های زندگی: مهارت‌های فرایندی: تفکر خلاق و تفکر نقاد. مرآت
- محرم آقازاده، لیلا سلیقه‌دار، مرتضی مجدفر، ابراهیم اصلانی. ۱۳۹۲. یک شهر، یک سقف مهارت‌های زندگی: مهارت شهروندی. مرآت
- رضاعلی نوروزی، مریم صاعی، آسیه حسنی، فائزه تقی‌یار. ۱۳۹۴. شهربازی هوش هیجانی: کودک اجتماعی. یار مانا

- ابراهیم اصلانی، محرم آقازاده، مرتضی مجدفر، لیلا سلیقه‌دار. ۱۳۹۲. گره‌گشایی در روز روشن مهارت‌های زندگی: تعارض و حل مسئله. مرآت

- رضاعلی نوروزی، منیره عابدی‌درچه، مریم صانعی، آسیه محسنی، فائزه تقی‌بار. ۱۳۹۵. شهربازی هوش هیجانی: کودک خودآگاه. یار مانا، مهرآفرین

- رضاعلی نوروزی، منیره عابدی‌درچه، مریم صانعی، آسیه محسنی، فائزه تقی‌بار. ۱۳۹۵. شهربازی هوش هیجانی: کودک خودآگاه. یار مانا، مهرآفرین

- رضاعلی نوروزی، مریم صانعی، آسیه محسنی، فائزه تقی‌بار. ۱۳۹۵. شهربازی هوش هیجانی: کودک اجتماعی. یار مانا

- رضاعلی نوروزی، مریم صانعی، آسیه محسنی، فائزه تقی‌بار. ۱۳۹۵. شهربازی هوش هیجانی: کودک خلاق. یار مانا، مهرآفرین

- رضاعلی نوروزی، مریم صانعی، آسیه محسنی، فائزه تقی‌بار. ۱۴۰۰. شهربازی هوش هیجانی: کودک خلاق. یار مانا

- رضاعلی نوروزی، نگین درخشنده، مریم همت. ۱۳۹۲. داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی (مجموعه‌ی ۱۰ جلدی). نشر آموخته

.....

- شارنل بارتل. ۱۳۹۶. صد و یک بازی نشاط آور برای بچه‌های ۶ تا ۱۰ سال، ترجمه: حسین فدایی حسین، تهران: نشر صابرین.

- فاطمه بدرطالعی. ۱۳۹۴. بازی‌های محلی ایران برای کودکان و نوجوانان، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان .

- اسماعیل جعفری. ۱۳۹۷. دایره‌المعارف بازی کودکان، تهران، نشر ندای سینا.

- پترا رایین هارد. ۱۳۹۱. ۲۵۰ بازی ۵ دقیقه‌ای با بچه‌ها در خانه و مهد و مدرسه، ترجمه: اکبر قندی، تهران: نشر قدیانی.

- شاندو واردا. ۱۳۹۷. ۱۰۱ بازی خانوادگی، ترجمه: منصوره اصلانی. تهران: نشر صابرین.

- جی کی چن، امیلی ایزبرگ، مارا کرچوسکی. ۱۳۹۳. پروژه طیف (تجربه‌ها و فعالیت‌هایی برای افزایش هوش

های چندگانه در کودکان پیش دبستانی). ترجمه: علی اکبر ابراهیمی، احمد عابدی. اصفهان: نشر نوشته.

- جان گاتمن. ۱۳۹۱. پرورش هوش هیجانی در کودکان. ترجمه: حمیدرضا بلوچ، تهران، نشر رشد.

- استنلی گرین اسپن. ۱۳۹۴. کلیدهای پرورش احساس امنیت در کودکان. ترجمه: اکرم کرمی، تهران: نشر صابرین.

- سایت بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای به آدرس (www.ircg.ir)

- سامانه‌ی دستیار چندرسانه‌ای خانواده؛ کدومو به آدرس (www.kodoumo.ir)

- مرجع تحلیل تربیتی انیمیشن‌ها به آدرس (www.chikhoobeh.com)

- سرویس اشتراک ویدیو به آدرس (www.aparat.com)

- مرجع پخش زنده و آرشیو شبکه‌های صدا و سیما به آدرس (www.telewebion.com)

- سایت دانلود برنامه و بازی برای اندروید؛ کافه بازار به آدرس (www.cafebazaar.ir)